نام مقاله: نقش آموزشي كتابخانه‌هاي دانشگاهي:مروري بر مباحث عمده و جريان شكل‌گيري

نام نشريه: فصلنامه كتابداري و اطلاع رساني (اين نشريه در www.isc.gov.ir نمايه مي شود)

شماره نشريه: 3 \_ شماره سوم، جلد 1

پديدآور: دكتر مهري پريرخ

مترجم:

جريان توجه به آموزش استفاده‌كننده در كتابخانه‌هاي دانشگاهي در جوامع غربي موضوع اصلي بحث حاضر بشمار مي‌رود. تغييراتي كه در آموزش استفاده‌كننده با توجه به نظريه‌هاي يادگيري و تحول در رسالت آموزش عالي در جهت پرورش مهارتهاي يادگيري مستقل داده شده بررسي مي‌شود. در اين جريان به برنامه‌هاي آموزشي كتابخانه‌هاي دانشگاهي كه اين تغييرات را مدنظر داشته و موفق بوده‌اند اشاره مي‌گردد. در نهايت مهارتهايي را كه انتظار مي‌رود برنامه‌هاي آموزشي كتابخانه در دانشجويان در عصر فن‌آوري پرورش دهد و درنتيجه در بهبود كيفيت آموزش عالي مؤثر باشد مورد بحث قرار مي‌گيرد.

مقدمه

مقاله حاضر به بحث و بررسي مفهوم آموزش استفاده‌كننده در چارچوب نظريه‌هاي جديد تعليم و تربيت و گرايشهاي كه بايد نظام آموزش عالي در اين رابطه پيش گيرد مي‌پردازد. در اين زمينه بيشتر بر پيوندي كه آموزش استفاده‌كننده با نظريه‌هاي يادگيري مستقل مي‌تواند داشته باشد تأكيد خواهد شد. بحث يادشده در دو بخش ارائه خواهد گرديد. محتواي بخش اول را مروري بر تاريخچه نقش آموزشي كتابخانه‌هاي دانشگاهي در دو دوره تاريخي 1949 تا 1980 و از 1980 تا عصر حاضر تشكيل مي‌دهد در بخش دوم تحولاتي كه در آموزش استفاده‌كننده در نتيجه تأكيد بر نقش آموزشي كتابخانه‌هاي دانشگاهي داده شده است مورد بحث قرار خواهد گرفت.

نقش آموزشي كتابخانه‌هاي دانشگاهي

در جوامع غربي آموزش استفاده‌كننده توجه زيادي را به خود اختصاص داده است. مثلاً نويسندگان بسياري از جمله شاو (Shaw, 1960)، شارما (Sharma, 1979)، و يا كني (Kenney, 1987) منشا و وضعيت آموزش استفاده‌كننده را مورد بررسي قرار داده‌اند. هدف اصلي اين مقاله ارائه يك بررسي ديگر از منابع نيست، بلكه هدف بررسي نقش آموزشي كتابخانه‌هاي دانشگاهي و عقايد و تحولاتي است كه در اين رابطه صورت گرفته است. از آنجائيكه ايالات متحده در ميان كشورهاي غربي محلي است كه در آنجا آموزش استفاده‌كننده نضج گرفته و رشد كرده است، تأكيد اصلي اين مقاله بر رشد اين فعاليت كتابخانه‌هاي دانشگاهي در اين كشور مي‌باشد.

تحولات اجتماعي قرن حاضر باعث شده كه تغييراتي در هدفها و رسالت دانشگاهها بوجود آيد. به عقيده شرا (Shera, 1972) اهداف تمام نهادهاي اجتماعي در يك جامعه توسط نيازهاي آن جامعه و اهداف و وظايف حرفه‌اي تعيين مي‌گردند. از آنجائيكه تغيير و تحول در يكي از اعضاي يك سيستم طبعاً بر ساير اعضا نيز تأثير مي‌گذارد، انتظار مي‌رود تغيير و تحول جامعه در رسالت دانشگاهها و بر نقش آموزشي كتابخانه‌هاي دانشگاهي و آموزش استفاده‌كننده نيز تأثير بگذارد. در تحولات جديد دانشگاه نقش كتابخانه كه به عنوان «قلب دانشگاه» از آن ياد شده مفهوم بهتري پيدا مي‌كند.

اولين فردي كه به نقش آموزشي كتابداري كتابخانه‌هاي دانشگاهي اشاره كرد رالف والدو امرسون (Ralf Waldo Emerson) است كه در سال 1845 كتابداران را «كتاب شناس» (Professor of Books) ناميد (Quoted in Tucker, 1985, 15).

تأكيد بر دوره‌هاي پژوهش‌گرا، مثل دوره‌هاي فوق‌ليسانس و بالاتر و بطور كلي آموزش پژوهش‌گرا كه از حدود سال 1860 شروع شد، توجه را بسوي كتابخانه‌هاي دانشگاهي به عنوان مكانهايي براي آموزش جلب كرد. بعلاوه تأسيس رشته‌هاي فوق‌ليسانس كه تا حد زيادي بر تحقيق تأكيد داشتند در اواخر قرن نوزده بوقوع پيوست. به نظر مي‌رسيد كه اين تغييرات حاكي از تحول در آموزش عالي بسوي تربيت افرادي باشد كه توانايي انجام تحقيق مستقل را دارند. از طرف ديگر، اين تحولات بينش برخي از اعضا هيئت علمي و دانشجويان را نسبت به كتابخانه تغيير داد بطوريكه از كتابخانه دانشگاهي به عنوان عنصر آموزشي كه مي‌تواند در افزايش توانايي دانشجويان در دسترسي به اطلاعات تأثير گذارد ياد كردند.

اين نگرش در حقيقت تعبير ديگري از عقيده كتابخانه دانشكده‌اي (Library-College) است كه توسط لوئيز شورز (Louis Shores)فردي كه زماني رئيس گروه كتابداري دانشگاه فلوريدا بود، مطرح شد. با اين عقيده او در حقيقت براي كتابخانه جايگاه خاصي در جريان آموزش- يادگيري درنظر مي‌گيرد. به عبارت ديگر، نقش منفعل كتابخانه كه عمدتاً به تهيه، سازماندهي و نگهداري مواد مي‌پردازد به نقش فعالي كه در آن كتابخانه مركزي براي يادگيري است متحول مي‌شود. شورز ادعا مي‌كند كه كتابخانه دانشكده‌اي در حقيقت تجلي يادگيري مستقل (Independent Learning) و نمايشي است از نهادي آموزشي كه در آن دانشكده يك كتابخانه و كتابخانه يك دانشكده است (Shores, 1970). از طريق نظريه كتابخانه دانشكده‌اي، آموزش استفاده‌كننده جايگاه اصلي خود را در فرايند آموزش- يادگيري در سالهاي 1930 پيدا نمود.

تأكيد بر كتابخانه‌هاي دانشگاهي بعنوان نهادي آموزشي مي‌تواند به نيازهاي جامعه بعد از جنگ جهاني دوم نيز مربوط شود. جامعه بعد از جنگ نياز به افرادي آگاه و ماهر داشت. بنابراين آموزش عالي مسوليت تربيت چنين افرادي را برعهده گرفت. ميزان موفقيت اين مهم به كيفيت آموزش در آموزش عالي و درنتيجه كيفيت يادگيري دانشجويان بستگي داشت. براي بهسازي دست‌آوردها و استانداردهاي آموزشي و افزايش موفقيتهاي تحصيلي دانشجويان از موقعيتهاي يادگيري و روشهاي تدريس بعنوان دو متغييري كه نياز به تحول دارند ياد شد. در رابطه با متغير اول، تشخيص داده شد كه يادگيري نمي‌تواند تنها در كلاس درس صورت گيرد، بلكه هر موقعيتي يا امكاني كه يادگيري را تسهيل كند، مثل كتابخانه‌ها و آزمايشگاهها، يك مكان آموزشي بشمار مي‌آيد كه مي‌تواند در يادگيري مؤثر باشد (Gee and Breivik, 1988). اين طرز تلقي وجهه كتابخانه‌ها را بعنوان محيطي براي يادگيري و نهادي براي آموزش افزايش داد.

در رابطه با شيوه تدريس، اين نظريه مورد توجه قرار گرفت كه روشهاي سنتي تدريس بايد بسوي روشهاي جديد كه بر دانشجو- محوري تكيه دارند سوق داده شوند. در اين روش يادگيري فعال يعني يادگيري پژوهش‌گرا و يا يادگيري كه بر انجام تمرينهاي پژوهش‌گرا استوار است موردنظر مي‌باشد. بنابراين بر اساس اين شيوه، كتابخانه هسته اصلي يادگيري بشمار مي‌آيد زيرا تنها تأكيد درس بر يك كتاب خاص نخواهد بود، بلكه دانشجو براي انجام يك تحقيق و يا انجام يك تمرين به اطلاعات نياز دارد. او بايد بتواند مهارت لازم براي دسترسي به اطلاعات را كسب نمايد. مسوليت جديد دانشگاهها مبني بر تربيت فارغ‌التحصيلاني آگاه و ماهر كه بتوانند به طور مستقل به اطلاعات دسترسي يابند، وظايف خاصي را براي كتابخانه‌هاي دانشگاهي بوجود آورده كه اين وظايف تا حد قابل ملاحظه‌اي از طريق آموزش استفاده‌كننده مي‌تواند به انجام برسد. به قول كرك (Kirk, 1975) هر نوع تلاشي براي پرورش يادگيري مستقل به آموزش استفاده‌كننده مربوط مي‌شود.

آموزش استفاده‌كننده در سالهاي 1940 تا 1980: اولين حركتها و شكستها

از سالهاي 1940 به بعد حمايت روبه افزايش دولت ايالات متحده از كتابخانه‌ها، گسترش روبه ازدياد حجم انتشارات علمي و فني و فراهم آوردن خدمات براي دانشجوياني كه تعداد آنها سريعاً افزايش مي‌يافت، رشد سريع مجموعه و تغييرات در روشهاي ذخيره و بازيابي اطلاعات را به دنبال داشت. گرچه منابع به چاپ رسيده در رابطه با آموزش عالي نويد تحول و تغيير در رسالت آموزش عالي را مي‌داد، ولي بنظر نمي‌رسيد اين نويدها در جريان آموزش استفاده‌كننده از كتابخانه‌هاي دانشگاهي تغيير خاصي ايجاد كرده باشد. به عبارت ديگر، گرچه چند برنامه قابل ملاحظه آغاز گرديد و كمكهاي مالي و حرفه‌اي باعث شد كه آموزش استفاده‌كننده جايگاه سازماني خود را بيابد و به صورت گسترده‌اي در اكثر كتابخانه‌ها متداول گردد، در عمل تحول زيادي در اكثر آنها ديده نمي‌شد. يعني بيشتر فعاليتهاي مربوط به آموزش استفاده‌كننده در جهت ايفاي نقش آموزشي كتابخانه‌هاي دانشگاهي نبود. بررسي انجام شده بوسيله كرك (Kirk, 1977, Quoted in Hardesty and Tucker, 1989, 103) آموزش استفاده‌كننده در سالهاي 1940 و 1950 را نشان مي‌دهد. بر اساس اين بررسي بيشتر برنامه‌هاي آموزشي كتابخانه‌ها موفق نبودند. دلايل عنوان شده نشان مي‌دهد كه عدم اطلاع كافي كتابداران از نقش آموزشي كتابخانه‌ها و همچنين از تحولات آموزشي كه در دانشگاهها بايد بوقوع بپيوندد از عوامل مهم اين عدم موفقيت بشمار مي‌رود. در تحقيقي كه در اواخر دههه 1960 صورت گرفت 81 درصد از كتابخانه‌هاي پاسخ‌دهنده به تحقيق ادعا نمودند كه برنامه‌هايي در رابطه با آموزش استفاده‌كننده در آن كتابخانه به جرا درمي‌آيد (Phipps, 1968, Quoted in Hardesty and Tucker, 1989, 14) پنجاه و يك درصدآنها گزارش كردند كه برنامه‌هاي آنها نتوانسته نيازهايشان را برآورده نمايد.

همچون كرك (Kirk, 1984)، هارستي و توكر بر اين مهم تأكيد كردند كه ضروري است كتابداراني كه درگير فعاليتهاي آموزش مراجعه‌كننده هستند از تحولات آموزشي آگاهي يافته و اطلاعات خود را با نظريه‌هاي جديد در آموزش و يادگيري هماهنگ نمايند. آنها معتقدند كه از ميان برنامه‌هاي انجام شده آناني كه به تحولات آموزشي توجه داشته‌اند، موفق‌تر بوده‌اند (Hardesty and Tucker, 1989, 106). مثلاً برنامة كتابخانة دانشكده‌اي كه در سالهاي 1930 به اجرا درآمد برنامة موفقي بوده كه توسط كتابخانة دانشكدة مانتيث (Monteith College) و سپس برنامه اجراشده در دانشكده ارلهام (Earlham) در سالهاي 1960 دنبال شد. اين برنامه‌ها آموزش استفاده‌كننده را در فرايند آموزش- يادگيري قرار داده و آن را با نيازهاي آموزشي دانشجويان پيوند داد. برنامه‌هاي يادشده برپايه نقش آموزشي كتابخانه‌هاي دانشگاهي برنامه‌ريزي شده و جزء اصلي برنامه‌هاي درسي دانشجويان بشمار آمدند. نكته قابل توجه اينكه اين برنامه‌ها برپايه يك چارچوب نظري شكل گرفت. يعني ابتدا كتابداران زيربناي نظري برنامه‌ها را تعيين نمودند، سپس به پياده‌كردن آن نظريه‌ها پرداختند. بطور مثال، نظريه‌اي كه زيربناي برنامة دانشكدة مونتيث تشكيل مي‌داد مشابه نظريه‌اي بود كه برپايه آن برنامة كتابخانة دانشكده‌اي نهاده شد. اين برنامه توسط كتابداري به نام پاتريشيا نپ (Patricia Knapp) طرح‌ريزي و اجرا شد و تأكيد آن بر رسالت آموزش عالي در تربيت فراگيراني مستقل يا تربيت فارغ‌التحصيلاني بود كه به مهارت يادگيري مستقل مجهز باشند. هدف اين برنامه اين بود كه كتابخانه نقش خود را در نظام آموزشي ايفا نموده و به تربيت دانشجوياني بپردازد كه بتوانند تا حدود زيادي بطور مستقل بدانند چه بياموزند و چگونه بياموزند (Knapp, 1966, 279). بر اساس نظريه نپ، هدف نهايي برنامة كتابخانة مانتيث ترغيب و هدايت دانشجويان در بدست‌آوردن درك اساسي از كتابخانه و به دست آوردن مهارتهاي لازم در استفاده از كتابخانه مي‌باشد (p.11). براي رسيدن به اين هدف، اولاً برنامه‌هاي آموزشي كتابخانه بطور مستقيم از طريق تمرينها و پژوهشهاي كتابخانه‌آي به برنامه‌هاي آموزشي دانشكده پيوند داده شد. درثاني، برنامه‌ها برپاية چارچوبي مفهومي (Conceptual framework) پي‌ريزي گرديد. اين چارچوب بر اساس فرايند فكري و منطقي كه در بازيابي اطلاعات، استفاده مي‌شود و عقايدي كه در سيستمهاي بسيار پيچيده براي سازمان دادن اطلاعاتي كه مس شود از آنها بهره برد، شكل گرفت. برپاية فلسفة كتابخانة مانتيث (Monteith) كتابخانه بعنوان مجموعه‌اي از راهها و روشهايي معرفي شده كه اگر آموخته شوند، دانشجويان قادر خواهند بود اطلاعات موردنياز را جستجو نمايند. اين راهها در حقيقت اجزاي الگويي براي آموزشي چگونگي استفاده از كتابخانه بشمار مي‌رود.

برنامه آموزشي ديگري كه فعاليتهاي كتابخانه را در بافت برنامه‌هي آموزشي دانشگاه موردتوجه قرار داد برنامة كتابخانة دانشكدة ارلهام (Erlham College Program) بود. اين كتابخانه كه دنباله‌رو نظريه‌هاي مورد توجه در برنامه‌هاي كتابخانة مانتيث است، برنامه‌هاي خود در سالهاي 1960 آغاز كرده و هنوز به فعاليت ادامه مي‌دهد. زيربناي نظري اين برنامه‌ها و يا به عبارت ديگر هدف آنها نيز تشويق و ايجاد عادت به مطالعه، مستقل است. در اين دانشكده آموزش از طريق همكاري بين كتابدار و استاد صورت مي‌گيرد. فاربر، مسؤول كتابخانة ارلهام و كسي كه برنامه‌هاي آموزشي را تدوين و اجرا كرده و مي‌كند؛ معتقد است كه در كتابخانة دانشكدة ارلهام در فرايند برنامه‌ريزيهاي درسي و اداره كلاسها، كتابداران نقش عمده‌اي دارند. اين امر به اين علت است كه مسؤولان دانشكده به اهميت آنچه كه كتابداران براي دانشجويان انجام داده و ميتوانند انجام دهند پي برده‌اند (Farber, 1974, 161). موفقيت برنامه‌هاي كتابخانة ارلهام توسط كتابداران و استاد اين دانشكده در پنجمين كنفرانس آموزش كتابشناختي كه توسط دانشكدة ارلهام و دانشكدة اكرد (Eckerd) برگزار گرديد به خوبي نشان داده شد (Hardesty, Hastreiter and Henderson, 1993).

اين سه برنامة برجسته، يعني برنامة كتابخانة دانشكده‌اي، برنامة كتابخانة دانشكدة مانتيث، و برنامة كتابخانة دانشكدة ارلهام بر اهميت مثلث ارتباط بين كتابدار، استاد و دانشجو تأكيد داشتند. از آن‌جايي كه برنامه‌هاي اين كتابخانه تكيه بر مطالعات دانشگاهي دانشجويان داشته و نيز دانشجويان را به دسترسي و استفادة مستقل از اطلاعات ترغيب مي‌كردند، در افزايش كيفيت آموزشي مؤسسات آموزشي مؤثر بودند. اين برنامه‌هاي نمونه و بديع زيربناي نظري لازم را براي آموزش استفاده‌كننده بنا نهادند. اين نظريه بر ارتباط و همكاري نزديك بين آموزش استفاده‌كننده و برنامه‌هاي درسي دانشگاه تأكيد دارد. گرچه كه آنها در رسيدن به اهداف خود موفق بودند، برخي از مشكلات مانع از ادامه حيات دو مورد از برنامه‌هاي فوق‌الذكر شد. اين مشكلات و برخي ديگر از موانع اجراي برنامه‌هاي آموزشي مؤثر براي كتابخانه‌ها در بخش زير مورد بحث قرار مي‌گيرد.

سالهاي 1970 دوراني بود كه در آن آموزش استفاده‌كننده جايگاه سازماني خود را در حرفه كتابداري بدست آورد و بودجه‌ و نيروي زيادي براي آن صرف شد. در اين سالها فعاليت آموزشي كتابخانه‌ها از حمايت مؤثر منابع حرفه‌اي و غيرحرفه‌اي بهره‌مند شد. مثلاً مؤسسات حرفه‌اي مثل: انجمن كتابداران آمريكا (American Library Association) و يا شوراي منابع كتابخانه (Council on Library Resources) از جمله نهادهايي بودند كه آموزش استفاده‌كننده را از نظر سازماني و نيز فكري تغذيه مي‌كردند. نهادهاي غيرحرفه‌اي مثل شركت كارنگي (Carnegie Corporation)، مؤسسه كمكهاي ملي براي علوم انساني (National Endowment for Humanities)، و دانشگاه ميشيگان شرقي (Eastern Michigan University) نيز كمكهاي سازماني و مالي براي رشد و گسترش برنامه‌هاي آموزش استفاده‌كننده در كتابخانه‌ها فراهم آوردند. مثلا برنامة پنج‌سالة آشنايي با كتابخانه در مركز منابع آموزشي دانشگاه ميشيگان در سال 1970 شروع شده و بودجة آن توسط شوراي منابع كتابخانه و نيز مؤسسة كمكهاي ملي براي علوم انساني تأمين گرديد. مركز تبادل اطلاعات براي آموزش استفاده‌كنندگان كتابخانه‌هاي دانشگاهي كه به نام لوئكس (LOEX= The Library Orientation Exchange) در دانشگاه ميشيگان ايجاد شد، كار خودش را در همان سال آغاز كرد.

تشكيل كنفرانسها و كارگاههاي متعدد و حمايت سازماني و مالي مؤسسات زمينة مناسبي براي بحث پيرامون نقش آموزش كتابخانه‌هاي دانشگاهي فراهم آورد. آغاز فعاليتهاي لوتكس و تأسيس بخش آموزش كتابشناختي (BIS= Bibliographic Instruction Section) كه اكنون به نام بخش آموزش (IS= Instruction Section) ناميده شده و يكي از بخشهاي انجمن كتابخانه‌هاي دانشكده‌آي و تحقيقاتي (Association of College and Research Libraries) وابسته به انجمن كتابداران امريكا مي‌باشد، از جمله بعضي از رويدادهاي دهة 1970 بوده كه حمايت حرفه‌اي براي آموزش استفاده‌كننده را به دنبال داشته است. به علاوه، برگزاري كنفرانس سالانه لوئكس و انتشارات مجموعه مقالات آن، انتشار كتابهايي چون «مباني فلسفه كتابداري آموزشي» بوسيله كرايست (Christ, 1972) (اين كتاب با همين نام توسط اسدالله آزاد به فارسي ترجمه شده است)، و «مباني آموزشي كتابداري» توسط شرا (Shera, 1972) از جمله انتشاراتي بودند كه بينش كتابداران را نسبت به حرفه خود و نيز استفاده از آن در عمل افزايش داد. گرچه هنوز كاستيهايي ديده مي‌شد، اما اين رويدادها باعث شد آموزش استفاده‌كننده بطور وسيعي گسترش پيدا كند.

برخلاف پذيرش وسيع و توسعه آموزش استفاده‌كننده در كتابخانه‌هاي دانشگاهي، به نظر مي‌رسيد كه كتابداران در ايفاي نقش آموزشي خودشان موفق نبودند. در بررسي وضع آموزش استفاده‌كننده، هالي (Holley, 1979) و شارما (Sharma, 1979) متذكر شدند كه با وجودي كه در چند سال اخير توجه خاصي به آموزش استفاده‌كننده شده است، كتابداران نتوانستند در پيونددادن كامل آموزش استفاده‌كننده به برنامه‌هاي آموزشي مؤسسه‌هاي آموزش عالي موفق باشند.

سالهاي 1940 تا 1980: مروري بر آموخته‌ها

همان‌طور كه گذشت، آموزش استفاده‌كننده بطور وسيعي در اين سالها گسترش پيدا كرد. اما، برنامه‌هاي موفق آنهايي بودند كه حاصل تجربه فقط چند كتابدار علاقمند و مشتاق بود. گرچه تجربه آنها بطور قابل توجهي در عمل دنبال نشد، اما در منابع چاپ شده در رابطه با آموزش استفاده‌كننده از كار آنها بعنوان برنامه‌هاي چشمگيري ياد شده است.

بجز برنامه‌هاي اجراشده در كتابخانه دانشكده ارلهام، دو مورد يادشده ديگر نتوانستند مدت زيادي به فعاليت ادامه دهند. آنها با مشكلات بسياري روبرو بودند. دو نمونه از مشكلات اصلي آنها يعني كمبود توجه و حمايت مسؤولان آموزش عالي و عدم توجه فلسفه‌اي كه چارچوب نظري آموزش استفاده‌كننده قرار گيرد در اينجا مورد بحث قرار خواهد گرفت.

از آن‌جايي كه جامعه دانشگاهي آن زمان نمي‌توانست آموزش استفاده‌كننده را جزئي جدايي‌ناپذير از آموزش دانشگاهي بداند، در كميته‌اي كه در رابطه با سياست كتابخانه (Committee on Library Policy) تشكيل شد، برنامه‌هاي كتابخانه دانشكده‌اي را برنامه‌هايي غيرعادي دانستند كه خارج از مسير برنامه‌هاي آموزش استفاده‌كننده حركت مي‌كند (The Teaching Library and …, 1970, 85).

قابل ذكر است كه علي‌رغم اين مخالفتها، بعضي از استادان، گرچه تعداد آنها قابل ملاحظه نبود، از نقش آموزشي كتابداران پشتيباني مي‌كردند. مثلاً در سال 1883، رئيس دانشگاه كلومبيا در گزارش سالانة اين دانشگاه يادآور شد كه نيمي از دانشجويان ما از بيشتر منابع كتابشناختي ناآگاه هستند. آموزش سازمان‌يافته اين دانشجويان، هر اندازه هم كه اندك باشد، مي‌تواند شروع مناسب و صحيحي بوده و آنها را در بقية ايام عمر خود در استفاده از كتابخانه ياري دهد (Sharma, 1979). حدود صد سال بعد، رئيس دانشگاه پيتسبورگ موفقيت دانشجويان را در تحصيلاتشان در اثر برنامه‌هاي آموزش استفاده‌كننده مي‌داند. او در سال 1977 مي‌گويد كه: «براي من جاي شكي نيست كه كيفيت خدمات كتابخانه عنصر كليدي در موفقيت برنامه‌هاي آموزشي دانشگاه است» (The President views…, 1977, 199). دونا ترنت (Donna Trent)، استاديار رشتة مديريت دانشكدة اكرد در سال 1992، نيز بر نقش آموزش استفاده‌كننده در تقويت استقلال در دانشجويان در پيشبرد تحصيلاتشان تأكيد بسيار داشته و معتقد بود كه: « آموزش استفاده‌كننده فرصتي براي دانشجويان فراهم مي‌آورد كه به صورت مستقل و خودفراگير اطلاعات بيشتري در رابطه با موضوع موردنظر به دست آورند. بعلاوه، چون آموزش استفاده‌كننده به دانشجويان جريان يادگيري فعال (Active Learning) را مي‌آموزد، گنجانيدن آن در نظام آموزشي ضروري است (Trent, 1993, 137). همانطور كه قبلاً اشاره شد، اين افراد از نمونه اندك افراد صاحب‌نام و استادان آموزش عالي بودند كه ارزش خاصي براي آموزش استفاده‌كننده در جريان پيشرفت تحصيلي دانشجويان تحصيلي دانشجويان قائل هستند. در حالي كه نقش حساس استادان در استفاده دانشجويان از كتابخانه در تعدادي از منابع چاپ‌شده مورد بحث قرار گرفته است، بيشتر استادان هنوز از ارزش و اهميت آموزش استفاده‌كننده ناآگاه هستند. اين امر مشكل اساسي براي شناسايي نقش آموزشي كتابخانه‌ها و ايفاي اين نقش بوجود مي‌آورد. به عبارت ديگر نگرش استادان دانشگاه نسبت به كتابخانه‌هاي دانشگاهي و آموزش استفاده‌كننده تأثير مستقيمي در موفقيت و شكست برنامه‌ها دارد.

دليل ديگري كه آموزش استفاده‌كننده در عمل نتوانست رهبردهاي شورز و نپ را دنبال كند، اين است كه هنوز كتابداران به حرفه خود بيشتر بعنوان حرفه‌اي كه فقط خدمات ارائه مي‌دهد نگاه مي‌كنند، تا اينكه آنرا بخشي جدايي‌ناپذير از نظام آموزشي كه قادر است در توسعه اين نظام در موسسه خود دخالت داشته باشد بشمار آورند. كرايست برخي از مسائل آموزش استفاده‌كننده را به عدم وجود فلسفه خاصي در تدوين و اجراي برنامه‌ها مي‌داند. به عقيده او كتابداري نير از نبود فلسفه خاصي كه بتواند اهداف و وظايف اين حرفه را تعيين نموده و هماهنگ‌كننده بين نظريه و عمل باشد، رنج مي‌برد (Dictionary of Philosophy and Psychology, 1911 quoted in Christ, 1972, 25). شايد اين واقعيت اساسي‌ترين مشكلي است كه آموزش استفاده‌كننده با آن روبرو است. كرايست در كتاب «مباني فلسفه كتابداري آموزشي» (Christ, 1972) به عقايد موكهرجي، شرا و ديگران در رابطه با نقش آموزشي كتابخانه‌ها اشاره دارد. اين عقايد بر نقش فعالي كه كتابخانه‌ها در حيات آموزشي موسسات خود بايد بعهده داشته باشند تأكيد مي‌كنند.

به نظر مي‌رسد كه در سالهاي 1940 تا 1980 از برنامه‌هاي آموزش استفاده‌كننده بطور وسيعي استفاده شده قرار گرفته و از حمايتهاي مالي و حرفه‌اي بصورت گسترده‌اي بهره‌مند بوده است. مع‌هذا، بر اساس منابع و مطالعاتي مانند مواردي كه توسط هالي و شارما صورت گرفت و توضيح آن گذشت، به نظر مي‌رسد كه كتابخانه‌هاي دانشگاهي نمي‌توانستند در عمل نقش آموزشي خود را بطور كامل ايفا نمايند. گويا كتابداران در همخواني برنامه‌هاي آموزشي خود با برنامه‌هاي آموزشي دانشگاه محل خدمت موفق نبودند. خلاصه اينكه دو مشكل اصلي مانع از موفقيت برنامه‌هاي آموزش استفاده‌كننده بوده است. اولاً، به نظر مي‌رسد كه كتابداران بطور كامل از تغييرات آموزشي و نظريه‌هاي مربوط به آموزش و يادگيري مطلع نبودند. اين امر مانع اصلي در توجه به نقش خودشان در جريان آموزش- يادگيري بود. درثاني، بر اساس آنچه كه در رابطه با نقش استادان و روش تدريس آنان در استفاده دانشجويان از كتابخانه و منابع عنوان شد، گويا كه روش تدريس بسياري از آنان مشوقي براي دانشجويان در استفاده از منابع اطلاعاتي نبوده است.

در رابطه با مشكل اول، مي‌توان تصور كرد كه نگراني بعضي از كتابداران در مورد كيفيت برنامه‌هاي ارائه شده و بازشناختن نقشي كه آنان در عصر اطلاعات و فن‌آوري بايد ايفا كنند، بعضي از آنان را متوجه نقش حساس كتابداران در جريان آموزش- يادگيري نموده است. نياز جامعه اطلاعاتي و فن‌آوريكي ايجاب مي‌كند كه آنان به تربيت افرادي بپردازند كه بتوانند به اطلاعات دسترسي پيدا كرده و از آن بطور مؤثري استفاده كنند. بنابراين، توجه به اين نقش و نظريه‌هاي مربوط به يادگيري و آموزش تغييراتي بنياني در عملكرد آنان در دو دهه اخير بوجود آورده است كه در قسمت زير به شرح بعضي از آنها پرداخته مي‌شود.

سالهاي 1980 تا 1990: جستجوي بنيان و هويت

پس از سال 1980 شرايط بهتري براي كتابخانه‌هاي دانشگاهي فراهم شد تا بتوانند نقش آموزشي خود را ايفا كرده و نظريه‌هاي موردنياز براي حرفه خود را شكل دهند. روز به روز ارزش بيشتري براي يادگيري پژوهش‌گرا و يا منبع‌گرا و نيز براي نقش اطلاعات در بهبود جامعه و زندگي شخصي و حرفه‌اي درنظر گرفته‌ شد. برويك، (Breivik, 1987), 45) اظهار مي‌دارد كه اگر افراد ندانند كه براي حل يك مشكل چگونه اطلاعات لازم را بيابند با مشكلات زيادي در محل كار مواجه مي‌شوند. اين بيانات تصور واضحي از ارزش اطلاعات براي بقا در محيطهاي كاري متحول به وجود مي‌آورد. تحولات فن‌آوريكي نيز نياز جامعه و استفاده‌كنندگان كتابخانه‌ها را تغيير داده است. امروزه عقيده بر اينست كه رسالت آموزش عالي در زمينه پژوهش فراگيراني مستقل (Independent Learners) از طريق استفاده از امكانات فن‌آوريكي بهتر ميتواند تحقق يابد. اين عقايد و تحولات، محيطي بوجود آورده است كه احساس مي‌شود به كتابداراني كه نقش آموزشي و مشاوره‌اي در مديريت اطلاعات دارند بيش از پيش نياز است (Shedlock, 1992, 78).

از سال 1980 بطور روزافزوني منابع مربوط به كتابداري و اطلاع‌رساني بر آموزش استفاده‌كننده و نقش آموزشي آن در جامعه كنوني تأكيد داشته است (For example, Revill, 1981; Breivik, 1987; Rader and Coons, 1992; and Reichel, 1993). دو كتاب: «كتابخانه‌ها و جامعه‌ فراگير» (Dougherty, 1984) و «متحول كردن رسالت آموزشي كتابخانه‌ها» (Baker and Litzinger, 1992) منابعي هستند كه درباره تحولات جامعه و نقش كتابخانه‌ها در پاسخ به آنها بحث مي‌كنند. آنها اين نقش را در افزايش مهارتهاي مربوط به گردآوري و استفاده از اطلاعات مي‌دانند. آنها همچنين مهارتها را از نوع مهارتهايي مي‌دانند كه مي‌توانند مادام‌العمر در جستجو و دسترسي به اطلاعات مورد استفاده قرار گيرند. رويل (Revill, 1981, 59) بر اهميت كسب مهارتهايي كه بتوان بطور مستقل به اطلاعات دسترسي پيدا كرد تأكيد داشته و كساني را كه اين مهارتها را كسب نكرده‌اند جزو استفاده‌كنندگان بشمار نمي‌آورد (Non-Users) در نظر او به دست‌آوردن اين مهارتها چنان در زندگي فرد اهميت داردكه اگر دانشجويان دوره تحصيلي خود را به پايان برسانند ولي مهارتهاي لازم براي دسترسي مستقل به اطلاعات پيدا نكنند، فقط بخشي از تحصيلات لازم را كسب كرده‌اند. او به گفته چپمن (Chapman 1970 quoted in Revill, 1981, 59) اشاره دارد كه مي‌گويد: «كساني كه از كتابخانه‌ها استفاده نمي‌كنند دانشجوياني هستند كه فقط در كلاسها حضور دارند، درسها را مي‌گذرانند و كتابهاي خاصي را مطالعه مي‌كنند... اين شيوه نمي‌تواند آنها را به افرادي مستقل تبديل كند كه ناچارند در شرايط پيش‌بيني نشده‌اي به حل مشكلات و تصميم‌‌گيريهاي خاصي بپردازند». برويك و گيي (Breivik and Gee, 1989, 28) معتقدند كه: «در جامعه‌اي كه اطلاعات در آن نقش عمده‌اي دارد، كيفيت آموزش بايد با توانايي دانشجويان در دسترسي و استفاده مؤثر از اطلاعات و يادگيري مستقل آنها سنجيده شود». مهارتهايي كه براي دسترسي و استفادة اطلاعات موردنياز است در حقيقت مواد اصلي يادگيري منبع‌گرا و يا پژوهش‌گرا است. با توجه به مطالب يادشده در رابطه با فارغ‌التحصيلان ايده‌آل آموزش عالي براي جامعه كنوني، برويك (Breivik, 1992b, 1) تصويري از روش تدريس مناسبي كه منجر به داشتن آن دست‌آوردها ميشود اشاره دارد و معتقد است كه در تدريس منبع‌گرا ديوارهاي كلاس درس به عقب رانده شده و دانشجويان فرصت استفاده از انواع منابع اطلاعات به شكلهاي مختلف را دارند.

شرايط به وجود آمده باعث شد كه كتابخانه‌هاي دانشگاهي برنامه‌هاي آموزشي خود را بر اساس نظريه‌هايي شكل دهند كه رسالت آموزش عالي را در تربيت افرادي كه مجهز به مهارتهاي يادگيري مستقل هستند كاملاً درنظر داشته باشند. بحثهاي مربوط به نقش كتابخانه‌ها در تربيت فراگيران مستقل بحثهاي جديدي نيستند. هدف لوئيس شورز در سالهاي 1930 و پاتريشيا نپ در سالهاي 1960 در برنامه‌هاي آموزشي كه در كتابخانه‌هاي يادشده اجرا نمودند و به كتابخانه‌ دانشكده‌اي و پروژه مانتيث معروف بود، تربيت افرادي كه فراگيران مستقلي باشند بود.

توليد و استفاده از منابع الكترونيكي از جمله پايگاههاي اطلاعات كتابشناختي از سالهاي 1980 بطور شديدي تسريع شده است. اطلاعات به شكل الكترونيكي توليدشده و از طريق شبكه‌هاي داخلي و بين‌المللي قابل دسترسي هستند. امكانات الكترونيكي ساختار توليد و استفاده از اطلاعات را تغيير داده است. دسترسي به مجموعه كتابخانه‌ها در سراسر جهان اكنون از طريق ترمينالهاي موجود در كتابخانه‌ها و يا در دفتر كار ممكن است. ارتباط با متخصصين در سراسر جهان از طريق رسانه‌هاي رايانه‌اي (Computer Media Communication= CMC) فرصت ديگري براي بدست‌آوردن و مبادله اطلاعات فراهم نموده است. فن‌آوري اطلاعات يكي از عواملي بود كه به كتابخانه‌ها كمك كرد تا از حالت انباري از اطلاعات به تسهيل‌كننده دسترسي به اطلاعات تبديل شوند. اما، توليد سريع منابع مختلف اطلاعاتي و احاطه فن‌آوري اطلاعات، دسترسي به اطلاعات موردنياز را امري پيچيده كرده است.

منابع كتابخانه‌هاي الكترونيكي تنها محدود به منابع موجود در آنها نيست، بلكه آنها مراكزي هستند براي فراهم‌آوردن و تسهيل دسترسي به آنچه كه به «شاهراه اطلاعاتي» (Information Superhighway) معروف شده است. در اين صورت «كتابخانه‌هاي بدون ديوار» (Libraries without wall) و يا كتابخانه‌هاي مجازي (Virtual libraries) واژه‌هايي هستند كه بهتر مي‌توانند نقش كتابخانه‌ها را فراهم آوردن اطلاعات نامحدود به تصوير بكشند. سيلر و سوپرنانت (Seiler and Surprenant, 1993) تصويري از كتابخانه‌ مجازي ارائه داده كه در آن تمام ديوارهاي كتابخانه مي‌توانند به يك پنجره تبديل شوند. يعني از طريق پيوندهاي فرامتني (Hypertext)، استفاده‌كننده مي‌تواند از يك متن به متن ديگر و از طريق پيوندهاي فرارسانه‌اي (Hypermedia) او مي‌تواند از اطلاعات به شكلهاي مختلف استفاده كند. مثلاً، از اطلاعات به صورت فيلم به همان اطلاعات كه به صورت كتاب يا نوار كاست شنيداري ارائه مي‌گردد هدايت شود. براي دسترسي به اطلاعات موجود در اين كتابخانه‌ها و ساير منابع اطلاعاتي نيازي نيست كه استفاده‌كننده از اطاق خودش خارج شود، بلكه استفاده‌كنندگان بايد مجهز به كليدهايي شوند كه درهاي كتابخانه و ساير منابع اطلاعاتي در سراسر جهان را بر روي آنها بگشايد. اين كليدها همان مهارتهايي هستند كه توسط آنها مي‌توانند از رايانه استفاده نموده، به انتخاب پايگاههاي اطلاعاتي مناسب پرداخته، با ديدي تحليل‌گرانه نسبت به اطلاعات كسب شده نگاه كرده، آن را تجزيه و تحليل نموده و مفيدترين اطلاعات را براي برآوردن نياز اطلاعاتي خاص گزينش نمايند. بعلاوه، استفاده‌كنندگان بايد بتوانند اطلاعات بدست آمده را به گونه‌اي سازمان دهند كه استفاده مؤثر از آنها ممكن گردد. به قول شاپيرو و هيوز (Shapiro and Hughes, 1996, 32) اين مهارتها «چرخهاي شاهراه اطلاعاتي را روغن‌كاري خواهد كرد». اين مهارتها را كساني دارا هستند كه به سواد اطلاعاتي مجهز باشند. فن‌آوري تنها وسيله‌اي براي دسترسي به اطلاعات است. براي استفادة مؤثر از آن به دانش و مهارت نياز است تا با اعتماد به نفس از هر محلي كه وسيله آن، يعني رايانه، فراهم است، به دنياي كتابخانه‌هاي مجازي بتوان قدم گذاشت. اگر دانش و مهارت استفاده از فن‌آوري كسب گردد، فن‌آوري وسيله مفيدي براي دسترسي به اطلاعات خواهد بود. جستجوي اطلاعات در جامعه‌اي كه به جامعه اطلاعات گرا معروف است به مهارتهاي پيچيده‌اي نياز دارد. پرواضح است كه در چنين جامعه‌اي «مجهزبودن به اطلاعات بعنوان قدرت براي تصميم‌گيري كليد اصلي موفقيت براي دولت مردان، صاحبان مشاغل، و استادان و صاحب‌منصبان دانشگاهي به شمار مي‌رود (White 1995, 299). افراد بايد به اين مهارتها مجهز شوند تا با سواد اطلاعاتي (Information Literate) به شمار آيند. بنابراين تربيت كساني كه سواد اطلاعاتي دارند امروزه از جمله چالشهاي اصلي كتابداران به شمار مي‌آيد.

مروري بر بحثهايي كه گذشت

از سال 1980 بحثها بيشتر در اين جهت است كه مطالعه مستقل تنها به خودي خود مطرح نيست بلكه وسيله‌اي است براي آماده كردن افرادي كه مي‌توانند فراگيراني مادام‌العمر (Lifelong learners) باشند. سواد اطلاعاتي را مي‌توان «توانايي دسترسي مؤثر به اطلاعات و ارزيابي آن براي حل يك مشكل و تصميم‌گيري (Reader and Coons, 1992,113) دانست. با سواد اطلاعاتي و فراگير مادام‌العمر به افرادي اطلاق مي‌شود كه انتظار مي‌رود قادر به بقا در يك جامعه اطلاعات-گرا بوده و در توسعه آن جامعه سهيم باشند. رادر (Rader) چنين افرادي را پردازش‌كنندگان اطلاعات مي‌نامند (Rader, 1995, 1). اين نام را مي‌توان براي افرادي درنظر گرفت كه وقتي در حال خواندن، گوش‌كرن، صحبت كردن با يكديگر و ديدن تلويزيون و يا صفحه رايانه هستند، قادر به تحليل، تركيب و درك اطلاعات باشند. در منابع بسياري مسؤوليت زيادي براي كتابخانه‌هاي دانشگاهي در پرورش باسوادان اطلاعاتي درنظر گرفته شده است (Breivik and Gee, 1989; Baker and Litzinger, 1992; and Farmer and Mech, 1992) در رابطه با انتظارات جامعه براي پرورش فراگيراني مستقل، آنها تعبير جديدي براي آموزش استفاده‌كننده و نقش آموزشي كتابخانه‌هاي دانشگاهي ارائه نموده‌اند.

اين راهبردهاي نوين، نسل جديدي از آموزش استفاده‌كننده را بوجود مي‌آورد. در اين نسل تغيير جهت تدريجي آموزش استفاده‌كننده از تمركز بر محتوا و روش به سوي تمركز بر مفاهيم و نظريه‌ها را مي‌توان تشخيص داد. هاپكينز (Hopkins, 1982, 196) اين تغيير جهت در آموزش استفاده‌كننده را آموزش مفهوم-گرا ناميده است. كرك (Kirk, 1984) آنرا انقلاب آرام در كتابخانه‌هاي دانشگاهي مي‌نامد. توكر (Tucker, 1984) از اين دوران بعنوان زماني كه در آن نظريه‌ها و عقايد آموزش استفاده‌كننده رشد معني‌داري داشته است نام مي‌برد. تجديد حيات عقايد فلسفي كه تعيين‌كننده نقش آموزشي كتابخانه‌هاي دانشگاهي است و در برنامه‌هاي كتابخانه‌ دانشكده‌اي و پروژه مانتيث شكل گرفتند، در اين دوران ديده مي‌شود. اين نگرشها كتابداران را با شرايط مناسبتري مواجه نموده تا بتوانند نقش خود را بهتر درك كرده، آن را در عمل اجرا نمايند و در نتيجه حمايت بهتري را دريافت داشته و خود نيز از نتيجه آن لذت ببرند.

References

Baker, B., M. E. Litzinger, eds. 1992. Evolving educational mission of the library. Chicago, 1II.: American Library Association, ACRL/BIS.

Breivik, Particia Senn. 1987. “The Role of Librarians in the Search for Educational Excellence”. School Library Media Quarterly (Fall): 45-46.

\_\_\_\_\_ , 1992. “Education for the Information Age”. In Information Literacy: Developing Students as Independent Learners. Edited by D.W. Farmer and Terrence F. Mech, 5-13. San Francisco: Jossey-Bass.

\_\_\_\_\_\_ , 1992b. “Literacy in an Information Society. “Inform SA 1.no. 2: 1-2.

\_\_\_\_\_\_ , 1993. “Information Literacy: What’s it all about. “In Information Literacy: the Australian Agenda. Proceedings of a conference conducted by the University of South Australia Library held at Adelaide College of TAFE 2-4 December 1992, edited by Di Booker, 6-18. Adelaide: University of South Australia Library.

\_\_\_\_\_ , and E. Gordon Gee. 1989. Information Literacy: revolution in the Library. New York; London: American on Education; Macmillan.

Christ, John M. 1972. Toward a philosophy of Educational Librarianship. Littleton, Colo.: Libraries Unlimited.

Dougherty, Richard M., ed. 1984. Libraries and the Learning Society: Papers in Response to a Nation at Risk. Chicago. 1ll.: American Library Association.

Farber, Evan Ira. 1974. “Library Instruction through the Curriculum: Earlham College Program”. In Education the Library User, edited by John Lubans, 145-162. New York: Bowker.

\_\_\_\_\_\_ , 1993. “Bibliographic Instruction at Earlham College”. In Bibliographic Instruction in Practice: A Tribute to the Legacy of Evan Ira Farber, 5 February 1992, edited by Larry Hardesty, Jamie Hastreiter, and David Henderson, 1-14. Ann Arbor, Michigan: Pierian.

Farmer, D.W., and Terrence F. Mech, eds. 1992. Information Literacy: Developing Students as Independent Learners. San Francisco: Jossey-Bass.

Gee, Gordon E., and Patricia Senn Brevik. 1988. “Libraries and Learning”. In Libraries and the Search for Academic Excellence, edited by Patricia Senn Breivik and Robert Wedgeworth, 25-41. London: Scarecrow.

Hardesty, Larry. 1979. “Instructional Development in Library Use Education. “In Improving Library Instruction: How to Teach and How to Evaluate. Paper presented at LOEX Conference, held at Eastern Michigan University, May 4-5, 1978, edited by C.A. Kirkendall, 11-35. Ann. Arbort, Michigan: Pierian.

\_\_\_\_\_ , and John Mark Tucker. 1989. “An Uncertain Crusade; the History of Library Use Instruction in a Changing Educational Environment”. In Academic Librarianship past, present, and future; a Festschrift in honour of David kaser, edited by John Richardson, Jr. and Jinnie Y. Davis, 97-111.. Englewood, Colorado: Libraries Unlimited.

\_\_\_\_\_ , Jamie Hastreiter, and David Henderson, eds. 1993. Bibliographic Instruction in Practice: A Tribute to the Legacy of Evan Ira Farber, 5 February, 1992. Ann Arbor, Michigan: Pierian.

Holley, Edward G. 1979. “Library Instruction: Some Observation from the Past and Some Questions for the Future”. In Improving Library Instruction: How to Teach and How to Evaluate. Eighth Annual Conference on Library Orientation for Academic Libraries held at Eastern Michigan, May 4-5 1978, edited by C.A. Kirkendall, 89-96. Ann Arbot, Michigan: Pierian.

Hopkins, Frarces L. 1982. “A Century of Bibliographic Instruction: The Historical Claim to Professional and Academic Legitimacy”. College and Research Libraries 43, no. 3: 192-198.

Kenney, Donald J. 1987. “Library instruction in the 1980s: Where Has It Been and Where Is It Going?” In The Bibliographic Instruction; the Second Generation, edited by Constance A. Mellon, 191-197. Littleton. Colorado: Libraries Unlimited.

Kirk, Thomas. 1975. “Bibliographic Instruction- A Research”. In Evaluating Library Use Instruction: Papers Presented at the University of Denver Conference on the Evaluation of Library Instruction, December 13-14, 1973, edited by Richard J. Beeler, 1-15. Ann Arbor, Michigan: Pierian.

\_\_\_\_\_ , ed. 1984. Increasing the Teaching Role of Academic Libraries. London: Jossey-Bass.

Knapp, Patricia. 1966. The Moneith College Library experiment. New York: The Scarecrow Press.

“The President Views the Campus Library”. 1977. The Journal of Academic Librarianship 3: 199.

Rader, Hannelore. 1995. “User Education and Information Literacy for the Next Decade: An International Perspective”. Paper presented at the 61th IFLA General conference, Istabul, Turkey, 20-26.

\_\_\_\_\_ , and William Coons. 1992. “Information Literacy: One Response to the New Decade”. In The Evolving Educational Mission of the Library, edited by Betsy Baker and Mary Ellen Litzinger, 109-127. Chicago, I11: American Library Association, ACRL/BIS.

Reichel, Mary. 1993. “Twenty-Five-Year Retrospective: The Importance of What We Do”. RQ33, no. 1:29-32.

Revill, D.H. 1981. “The Polytechnic Library and Individualised Learning”. Higher Education Review 13, no. 3: 58-68.

Seiler, Lauren H., and Thomas T. Surprenant. 1993. “The Information Center: Scholar and Information in the Twenty-First Century”. In Libraries and the Future: Essays on the Library in the Twenty-First Century, edited by F.W. Lancaster, 157-180. New York: Haworth.

Shapiro, Jeremy J., and Shelley K. Hughes. 1996. Information Technology as a Liberal Art: Enlightment Proposal for a New Curriculum”. Education Review 31, no.2: 31-35.

Sharma, Ravindra N. 1979. “Bibliographic Education: An Overview”. Libri 29, no.4: 329-341.

Shaw, Ralph R. ed. 1960. State of the Library art. Vol 2pt. 1 training laymen in use of the library by George S. Bonn, pt. 2 Bibliographies, abstracts and indexes by Margaret S. Brayant. New Brunswick, N. J.: Graduate School of Library Service, Rutgers- The State University.

Shedlock, James. 1992. “The Changing User and the Future of Bibliographic Instruction: A Perspective From the Health Sciences Library”. In Evolving Educational Mission of the Library, edited by Betsy Baker and Mary Ellen Litzinger, 5478. Chicago, I11.: American Library Association, ACRL/BIS.

Shera, Jess H. 1972. The Foundation of Education for Librarianship. London: Wiley-Becker and Hayes.

Shores, Louis. 1970. Library-College USA: Essays on a Prototype for an American Higher Education. Tallahassee, Florida: South Pass.

The Teaching Library and the Development of Independent Study, By Swarthmore College Special Committee on Library Policy. In Reader in Academic Library, edited by Michael M. Reynolds. Washington D.C. Micro Card Edition, 1970.

Trent, Donna. 1993. What Can You Take Home? A Summary and Warp-up. In Bibliographic Instruction in Practice: A Tribute to the Legacy of Evan Ira Farber, 5 February 1992, edited by Larry Hardesty, Jamie Hastreiter, and David Henderson, 137-138. Ann Arbor, Michigan: Pierian.

Tucker, John Mark. 1984. “Emerson’s Library Legacy: Concepts of Bibliographic Instruction”. In Increasing the Teaching role of Academic Libraries, edited by Thomas Kirk, 15-24. Washington: Jossey-Bass.

White, Herbert S. 1995. At the Crossroads: Librarians on the Information Superhighway. Englewood, Colorado: Libraries Unlimited.

كرايست، جان. فلسفة كتابداري آموزشي، ترجمه اسدالله آزاد. تهران: 1970.